




The Legal Scope of Determining and Recharacterizing Criminal Charges by Judicial Authorities and Their Implications

Sayed Mohsen Ghaemfard¹ | Hamid Ghorbani Seeni² | Fatemeh Mohseni³

1. Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. ghaemfard110@gmail.com
2. Hamid Ghorbani Seeni: Graduate of Master in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. hamidghorbaniseeni@gmail.com
3. Ph.D Student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.(Corresponding Author) ftm.mohseni93@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article type: Scientific Article</p> <hr/> <p>Received: 2025/03/09</p> <p>Received in revised form: 2025/10/15</p> <p>Accepted: 2026/01/28</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Determination of Criminal Charges, Recharacterization of Criminal Charges, Modification of Charges, Article 280 of the Criminal Procedure Law, Article 457 of the Criminal Procedure Law, Defendant's Rights.</i></p>	<p>Article 280 of the Iranian Code of Criminal Procedure (2014), adopting an innovative approach, obliges the trial court to recharacterize the criminal charge upon finding that the determined charge is incorrect. By contrast, at the prosecutorial stage, the determination of the criminal charge from the outset falls within the competence of the authority responsible for prosecution and investigation and, by virtue of its statutory powers, may be modified until the conclusion of the preliminary investigations. Using a descriptive-analytical methodology and relying on library-based sources, this study examines the legal scope governing the determination and recharacterization of criminal charges and their implications at different stages of criminal proceedings. The findings indicate that the scope of the duties of judicial authorities in this respect varies depending on the procedural stage. While, at the prosecution stage, the determination of the charge constitutes an initial determination of the criminal nature of the conduct, at the trial stage the recharacterization of the charge pertains to the correction or reconsideration of that prior characterization. Recharacterizing a charge from a lesser to a more serious offense, or vice versa, may serve the interests of judicial justice and prevent the issuance of erroneous judgments. At the same time, however, the removal or weakening of certain procedural safeguards may place the accused's right of defense at risk. Moreover, although the legislature's objective in establishing this mechanism is to prevent undue prolongation of proceedings, in practice the renewed formal notification of charges and the taking of fresh defenses may, in fact, result in a lengthier adjudicative process.</p>
How To Cite	Ghaemfard, Sayed Mohsen, Ghorbani Seeni, Hamid, Mohseni, Fatemeh. (2026). The Legal Scope of Determining and Recharacterizing Criminal Charges by Judicial Authorities and Their Implications. <i>Journal of Judgment</i> , 124(4), 62-88. http://doi.org/10.22034/judg.2026.2055497.1395
DOI	10.22034/judg.2026.2055497.1395 ©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.
	
Publisher	Publications of the Judiciary of Tehran Province

حدود قانونی تعیین و تبدیل عنوان مجرمانه از سوی مقام قضایی و پیامدهای آن

سیدمحسن قائم‌فرد^۱ | حمید قربانی سینی^۲ | فاطمه محسنی^۳

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: ghaemfard10@gmail.com
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: hamidghorbaniseeni@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: ftm.mohseni93@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در رویکردی نوآورانه، دادگاه را در صورت تشخیص نادرستی عنوان اتهامی به تبدیل عنوان مجرمانه مکلف کرده است. در مقابل، در مرحله دادرسی، تعیین عنوان مجرمانه از ابتدا بر عهده مقام تعقیب و تحقیق است و به موجب اختیارات قانونی، می‌تواند تا پایان تحقیقات مقدماتی اصلاح شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، حدود قانونی تعیین و تبدیل عنوان مجرمانه و پیامدهای آن را در مراحل مختلف دادرسی کیفری بررسی می‌کند. طبق یافته‌ها دامنه وظیفه مقامات قضایی در این زمینه بسته به مرحله رسیدگی متفاوت است؛ در حالی که در دادسرا تعیین عنوان به منزله تشخیص اولیه وصف کیفری رفتار است، در دادگاه تبدیل عنوان ناظر به اصلاح یا بازنگری در همان تشخیص پیشین است. تبدیل عنوان از اخف به اشد یا برعکس می‌تواند عدالت قضایی را محقق کند و مانع صدور آرای ناصواب شود؛ اما در عین حال، حذف یا تضعیف برخی تشریفات دادرسی، حق دفاع متهم را با چالش مواجه می‌سازد. افزون بر این، هرچند هدف قانون‌گذار از پیش‌بینی این نهاد جلوگیری از اطاله دادرسی است، اما در عمل تفهیم اتهام مجدد و اخذ دفاعیات جدید ممکن است موجب طولانی‌تر شدن فرایند رسیدگی شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸	
کلیدواژه: تعیین عنوان مجرمانه، تبدیل عنوان مجرمانه، تغییر عنوان اتهامی، ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، حقوق متهم.	
استناد	قائم‌فرد، سیدمحسن، قربانی سینی، حمید، محسنی، فاطمه. (۱۴۰۴). حدود قانونی تعیین و تبدیل عنوان مجرمانه از سوی مقام قضایی و پیامدهای آن، فصلنامه قضاوت، ۲۴(۴)، ۶۲-۸۸ http://doi.org/10.22034/judg.2026.2055497.1395
DOI	10.22034/judg.2026.2055497.1395
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

قواعد آیین دادرسی کیفری با هدف تضمین دادرسی منصفانه، تفکیک اتهامات صحیح از تعقیبات ناروا و پیشگیری از اشتباهات قضایی وضع شده‌اند و در نهایت به تأمین اعتماد عمومی نسبت به عدالت کیفری می‌انجامند (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۲). در این میان، «تبدیل عنوان مجرمانه» نهادی است که اهمیت ویژه‌ای در فرایند دادرسی دارد. چه بسا مقام قضایی در جریان رسیدگی، عنوان کیفری مندرج در کیفرخواست را نادرست تشخیص دهد و بر اساس استقلال خود در توصیف عمل ارتكابی، آن را تغییر^۱ دهد. این سازوکار که در ماده^۲ ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای نخستین بار در مورد دادگاه بدوی پیش‌بینی شده است، پرسش‌های مهمی را برمی‌انگیزد: تبدیل عنوان مجرمانه در هریک از مراحل دادرسی تا چه حد مجاز یا الزامی است و این موضوع چه پیامدهایی برای حقوق متهم و اصول دادرسی عادلانه دارد؟

در پژوهش حاضر با فرض آنکه امکان تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور با شرایط متفاوتی پذیرفته شده، بر آن است تا ضمن واکاوی مبانی نظری و مستندات قانونی، آثار مثبت و منفی این نهاد را تحلیل کند. در عنوان مقاله، استفاده از واژه «تعیین» به‌طور خاص به مرحله دادرسی اشاره دارد؛ جایی که عنوان مجرمانه برای نخستین بار از سوی مقام تعقیب و تحقیق مشخص می‌شود و تا پایان تحقیقات مقدماتی امکان اصلاح آن وجود دارد. در مقابل، اصطلاح «تبدیل» مربوط به مرحله دادگاه است که در آن اصلاح یا بازنگری در عنوان پیشین انجام می‌شود. به‌کارگیری هر دو واژه در عنوان، بازتاب‌دهنده دقت علمی و تفکیک مراحل مختلف دادرسی کیفری است. از حیث نظری، موضوع «تبدیل عنوان مجرمانه» تاکنون در ادبیات حقوقی ایران به‌طور جامع بررسی نشده است و از این رو پرداختن به آن می‌تواند به غنای دانش حقوق کیفری بیفزاید. از منظر عملی نیز کثرت آرای قضایی صادره در این حوزه ضرورت مطالعه‌ای تحلیلی را آشکار می‌سازد؛ مطالعه‌ای که نتایج آن می‌تواند در رویه قضایی و تضمین بهتر حقوق متهم راهگشا باشد.

بدین ترتیب، مقاله حاضر، در سه گام اصلی سامان یافته است: نخست، بررسی مفهوم و مبانی تبدیل عنوان مجرمانه؛ دوم، تحلیل جایگاه آن در دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور

۱. در این پژوهش کلمات «تغییر» و «تبدیل» بنا به تناسب جمله، به‌جای یکدیگر و با یک مفهوم به کار برده شده است.
 ۲. عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی از سوی دادگاه نیست. در صورتی که، مجموع اعمال ارتكابی متهم در نتیجه تحقیقات دادرسی روشن باشد و دادگاه فقط عنوان اتهام را نادرست تشخیص دهد، مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم، تا از اتهام انتسابی مطابق مقررات دفاع کند و سپس مبادرت به صدور رأی کند.

بر اساس مقررات قانونی و رویه قضایی؛ و سوم، ارزیابی پیامدهای این نهاد بر حقوق متهم و کارآمدی دادرسی.

گفتنی است عبارت «دادگاه» در عنوان پژوهش حاضر به معنای مرجع رسیدگی بعد از تحقیقات مقدماتی است؛ یعنی تمرکز اصلی بر تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه، در مقام دادرسی، نه در مقام تحقیقات مقدماتی یا رفع اختلاف بین بازپرس و دادستان است. در این مرحله که پس از خاتمه مرحله تحقیقات مقدماتی آغاز می‌شود، دادرسی در معنای خاص جریان می‌یابد که عبارت است از مجموعه اقداماتی که دادگاه کیفری به منظور رسیدگی به دعوی کیفری و صدور رأی در مورد آن به انجام می‌رساند (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۲۵۹). در این مرحله، مرجع تشخیص عنوان مجرمانه نادرست می‌تواند دادگاه بدوی، دادگاه تجدیدنظر، یا در صورت فرجام‌پذیر بودن رأی، دیوان عالی کشور باشد.

۱. تعریف و سیر تطور قانونی تبدیل عنوان مجرمانه

«تبدیل» در لغت به معنای دگرگون‌سازی است (معین، ۱۳۷۱: ۱۰۲۱) و در اصطلاح نیز به معنای جایگزینی عنوانی با عنوان دیگر به کار می‌رود (نجف‌آبادی و آیتی، ۱۳۹۵: ۹۰). در حقوق کیفری ایران، قانون‌گذار در موادی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مانند مواد ۳۷، ۹۳ و ۲۱۴، واژه «تبدیل» را در معنای تغییر یا جایگزینی به کار برده است. بر این اساس، «تبدیل عنوان مجرمانه» به معنای جایگزینی یک عنوان کیفری لاحق با عنوان سابق است، مشروط بر آنکه این تغییر، ماهوی باشد و به تغییر در وصف مجرمانه بینجامد. بنابراین، اصلاحات شکلی مانند رفع خطاهای تایپی، ذیل این عنوان قرار نمی‌گیرد، اما تغییر عنوان ساده به مشدد یا بالعکس مصداق بارز آن محسوب می‌شود؛ همچون تغییر وصف «قتل عمد» به «قتل غیر عمد».

«عنوان مجرمانه» اصطلاحی است که از رهگذر تطبیق «رفتار ارتكابی» با «عنصر قانونی» جرم شکل می‌گیرد. برخی از نویسندگان آن را معادل «توصیف جرم» دانسته‌اند (حاجی‌وند و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۵) و آن را فرایندی معرفی کرده‌اند که در نتیجه آن، وصف واقعی رفتار مجرمانه از میان احتمالات مختلف شناسایی می‌شود (فتاحی، ۱۳۹۶: ۱۷۷). از این رو، تعیین عنوان مجرمانه در صلاحیت مراجع قضایی است و شاکی صرفاً رفتار مجرمانه ادعایی را مطرح می‌کند. به بیان دیگر، مقام تعقیب ضمن توصیف مجرمانه از رفتار کیفری، مکلف است ماده (یا مواد) قانونی‌ای را که به استناد آن متهم را تحت تعقیب قرار می‌دهد در کیفرخواست قید کند (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۴۵) و عنوان مجرمانه رفتار را تعیین کند.

امکان تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه بدوی از ابداعات قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در

ماده ۲۸۰ است. پیش از این در قوانین به این تکلیف اشاره‌ای نشده بود. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ۱۳۷۸ تکلیف تبدیل عنوان مجرمانه برای دادگاه بدوی ذکر نشده بود، زیرا با تصویب این قانون داسرا از نظام قضایی کشور حذف شد. در ماده ۲۵۰ قانون یادشده آمده بود: «اگر رأی تجدیدنظر خواسته از نظر احتساب محکوم به یا خسارت یا تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون یا نقایصی نظیر آن‌ها متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نسازد مرجع تجدیدنظر که در مقام تجدیدنظر رسیدگی می‌نماید ضمن تأیید رأی، آن را تصحیح خواهد نمود». به نظر می‌رسد از عبارت «تطبیق عمل با قانون» در ماده یادشده، تکلیف تبدیل عنوان مجرمانه برای دادگاه تجدیدنظر را نیز نمی‌توان برداشت کرد، زیرا شرط تصحیح «تطبیق عمل با قانون» آن است که اساس رأی لطمه نبیند. در حالی که تبدیل عنوان مجرمانه، ماهیتاً به اساس رأی که بر پایه عنوان اولیه، تفهیم آن اتهام و اخذ آن دفاعیات صادر شده است، لطمه وارد می‌کند. حتی در مواردی که دو عنوان اتهامی مجازات یکسان داشته باشند، نوع و گستره دفاعیات لازم برای هریک متفاوت خواهد بود.

از نمونه آرای قضایی مرتبط با ماده اخیرالذکر، دادنامه‌ای است که در سال ۱۳۹۱ از شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران صادر شده است. این دادنامه برای تبدیل عنوان مجرمانه از عبارت «تطبیق عمل با قانون» استفاده نکرده، بلکه «تعیین نوع مجازات» را به کار برده است: «... دادگاه با کسب اجازه از ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ضمن تعیین نوع مجازات از سرقت به خیانت در امانت... ضمن نقض دادنامه شماره... بزه انتسابی را محرز دانسته و... حکم به محکومیت نامبرده... می‌نماید. این رأی قطعی است» (سامانه ملی آرای قضایی).^۱

در مقام نقد رأی مورد بحث، لازم است بیان شود که این رأی با ایراداتی مواجه است. نخست آنکه در متن دادنامه به «تعیین نوع مجازات» اشاره شده، حال آنکه موضوع اصلی، تبدیل عنوان مجرمانه از «سرقت» به «خیانت در امانت» است که از منظر حقوقی، تغییر ماهوی در وصف مجرمانه تلقی می‌شود. دوم آنکه اطلاعات روشنی در دست نیست که نشان دهد آیا دادگاه تجدیدنظر، صرفاً عنوان را اصلاح کرده و آن را در زمره مصادیق مشمول تذکر قرار داده است، یا آنکه با تفهیم اتهام جدید، فرایند رسیدگی را بر مبنای عنوان کیفری جدید ادامه داده است. در صورتی که، دادگاه تجدیدنظر بدون تفهیم رسمی اتهام جدید به متهم و اخذ دفاعیات برای آن اتهام، رأی صادر کرده باشد، این اقدام مغایر با اصول بنیادین دادرسی عادلانه و به ویژه حقوق دفاعی متهم تلقی می‌شود.

1. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/1096>

۲. تعیین عنوان مجرمانه در دادسرا

برای بررسی حدود تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه، مقدمتاً دو وضعیت قبل و بعد از صدور کیفرخواست در دادسرا بررسی می‌شود.

آنچه روشن است، «قبل از صدور کیفرخواست»، تحقیقات مقدماتی به پایان نرسیده و با توجه به مسیر تحقیقات، هر آن ممکن است عنوان مجرمانه اصلاح شود و هیچ بازپرسی، مکلف نیست تحقیقات خود را منحصر به عنوان اتهامی درج‌شده در شکوائیه کند؛ بلکه صرف اطلاع از وقوع جرم و دستور دادستان، برای شروع تحقیق کافی است. مستفاد از ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مقنن برای تعیین عنوان مجرمانه حداقل دو مقام را دخیل دانسته است که به نظر می‌رسد برای پیشگیری از اتخاذ عنوان نادرست است. طبق ماده یادشده چنانچه میان دادستان و بازپرس، در خصوص «نوع جرم» یا «مصادیق قانونی» آن، اختلاف پدید آید، حل اختلاف با دادگاه است. منظور از تفاوت در «نوع جرم»، اختلاف در عنوان جرمی است که بر عمل متهم ممارست دارد. اختلاف نظر در «مصادیق قانونی» یعنی ضمن اتفاق نظر بر عنوان مجرمانه کلی قابل انطباق با عمل متهم (مثلاً سرقت)، در مورد جزئیات آن (ساده یا مشدد بودن) اختلاف وجود داشته باشد (خالقی، ۱۳۹۷: ۳۴۵ و ۳۴۶).

«بعد از صدور کیفرخواست» که در واقع مرحله ختم تحقیقات است، دو وضعیت «قبل از ارسال کیفرخواست به دادگاه» و «بعد از ارسال کیفرخواست به دادگاه» متصور است که به ترتیب بررسی می‌شوند:

اول، در صورتی که کیفرخواست صادر شده، اما هنوز به دادگاه ارسال نشده باشد، طبق تبصره ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری هرگاه در صدور آن، سهو قلم یا اشتباه بین صورت گیرد، دادستان آن را اصلاح می‌کند. این اصلاح نیز به تناسب باید با رعایت حقوق دفاعی متهم، از جمله تفهیم اتهام، تکمیل تحقیقات بر اساس اتهام جدید و اخذ آخرین دفاع بر این مبنا باشد.

دوم، مطابق ماده ۲۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان نمی‌تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام یا ادله آن عدول و بر این اساس کیفرخواست را مسترد یا اصلاح کند و صرفاً می‌تواند دلایل جدید له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می‌شوند به دادگاه اعلام کند. همچنین مطابق ذیل تبصره ماده ۲۷۹ همان قانون، پس از ارسال کیفرخواست به دادگاه، دادستان موارد اصلاحی آن را به دادگاه اعلام می‌کند که از جمله موارد اصلاحی مطابق بند «پ» ماده ۲۷۹ می‌تواند «نوع اتهام» (عنوان مجرمانه) باشد. این مسئله فقط مختص کیفرخواست کتبی

۱. «در صورت اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحیت، نوع جرم یا مصادیق قانونی آن، حل اختلاف با دادگاه کیفری دویی است که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می‌کند.»

نیست، بلکه کیفرخواست شفاهی را نیز شامل می‌شود. پس از تفهیم اتهام از سوی بازپرس و طرح دعوا بدون کیفرخواست، به صورت شفاهی در دادگاه از سوی دادستان یا نماینده او، احکام کیفرخواست کتبی بر آن بار می‌شود و دیگر دادرسی حق تغییر، اصلاح و عدول از عنوان مجرمانه مطرح شده را ندارد.

۳. تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه بدوی

الزام دادگاه به اقدام در حیطه کیفرخواست، به معنی تبعیت محض از عنوان مجرمانه تعیین شده دادرسی نیست، بلکه مقصود رسیدگی به رفتاری است که موضوع کیفرخواست بوده است؛ حتی اگر دادگاه عنوانی دیگر را برای آن عمل انتخاب کند (بخشی زاده اهری و سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۳۲). در ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، تکلیفی برای دادگاه بدین شرح مشخص شده است که اگر دادگاه عنوان مجرمانه مذکور در کیفرخواست را نادرست تشخیص دهد، به شرط اینکه مجموع اعمال ارتكابی متهم در نتیجه تحقیقات دادرسی روشن باشد، مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم، اخذ دفاع و مبادرت به صدور رأی کند. بدین سان استقلال دادگاه در تشخیص عنوان مجرمانه و نیز عدم لزوم پیروی آن از عنوان اتهامی تعیین شده در کیفرخواست برداشت می‌شود. گفتنی است که چنانچه دادگاه به اصلاح عنوان یا تغییر عنوان مجرمانه کیفرخواست باور داشته باشد، این قصد و اراده می‌بایستی در دادنامه تصریحاً اعلام و استدلال مربوط به آن نیز بیان شود؛ زیرا این تغییر بدون تصریح و غیرمستند و مستدل نمی‌تواند گویای قصد و اراده قاضی صادرکننده دادنامه باشد (سامانه ملی آرای قضایی).^۱ در خصوص اینکه آیا دادگاه باید نسبت به عنوان اولیه اتهام رأی برائت صادر کند یا خیر، تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که از آنجا که برای یک کیفرخواست نمی‌توان دو دادنامه صادر کرد، صدور یک دادنامه برای عنوان مجرمانه صحیح و ثانویه، همراه با تصریح به تبدیل عنوان اولیه، کافی و لازم است. این دیدگاه در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۳۰۷ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ تأیید شده است. مطابق این نظریه، اگر دادگاه در اجرای ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تشخیص دهد که عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست نادرست است و آن را به عنوان صحیح تبدیل کند، دادگاه موظف است رفتار مجرمانه ارتكابی را با قانون تطبیق بدهد و بر اساس عنوان اصلاح شده حکم مقتضی صادر کند. از آنجا که تشخیص عنوان صحیح و تطبیق رفتار با مواد قانونی از وظایف ویژه مراجع قضایی است، دادگاه نیاز ندارد نسبت به عنوان اولیه کیفرخواست اظهار نظر جداگانه کند؛ زیرا تمرکز دادگاه بر رفتار ارتكابی و تطبیق آن با عنوان قانونی صحیح است، نه صرفاً ارزیابی یا تأیید عنوان اولیه ارائه شده از سوی دادستان. به این ترتیب، صدور

1. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/29040>

رأی مجزا برای عنوان اولیه ضرورتی ندارد و یک حکم مبتنی بر عنوان اصلاح‌شده، ضمن رعایت اصول دادرسی، کفایت می‌کند.

به‌طور کلی، موقعیت دادگاه در فرایند دادرسی کیفری تابع نحوه آغاز رسیدگی است. در وضعیتی که دادسرا تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود، دادگاه در مقام مرجع رسیدگی ماهوی قرار می‌گیرد. در مقابل، در برخی جرایم که ابتدا در دادگاه مطرح می‌شوند، این مرجع علاوه بر رسیدگی، وظیفه انجام تحقیقات مقدماتی را نیز بر عهده دارد. بدین ترتیب، حدود اختیارات دادگاه در تغییر عنوان اتهامی متأثر از تفاوت این دو موقعیت خواهد بود.

۳-۱. دادگاه بدوی در مقام دادرسی

تحقیقات پرونده‌هایی که در دادسرا انجام شده و نتیجه آن به صورت کیفرخواست شفاهی یا کتبی به دادگاه ارسال شده است، در این بند مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این خصوص دو فرض قابل طرح است:

اول، تحقیقات کافی باشد. در این فرض، مطابق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، وقتی دادگاه تحقیقات دادسرا را کامل تشخیص دهد و فقط عنوان مجرمانه انتخابی دادسرا را نادرست بداند، به دلیل اینکه دادگاه نسبت به تشخیص دادسرا استقلال دارد و الزامی به تبعیت از نظر دادسرا ندارد، خود رأساً عنوان صحیح مجرمانه را اتخاذ و عنوان مجرمانه جدید را به متهم تفهیم و اخذ دفاع می‌کند. در واقع صرفاً نادرست بودن عنوان مجرمانه نباید به صدور حکم برائت منتهی شود. در عین حال، دادگاه نمی‌تواند به استناد این استقلال رأی، عملی را که در دادسرا مورد تحقیقات مقدماتی قرار نگرفته است، اعم از اینکه در دادسرا طرح شده یا نشده باشد، حتی با فرض احراز وقوع، به متهم تفهیم و در مورد آن حکم صادر کند (خالقی، ۱۳۹۷: ۳۵۵ و ۳۵۶).

در خصوص تفهیم اتهام به متهم در مورد عنوان مجرمانه جدید، نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۰ مهم است. بر اساس این نظریه، اگرچه ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری بر تفهیم اتهام جدید به متهم تأکید دارد و این الزام عمدتاً مربوط به رسیدگی حضوری است، ولی مانع از اعمال عنوان صحیح در جریان رسیدگی غیابی نمی‌شود. بنابراین، در صورتی که دادگاه در رسیدگی غیابی تشخیص دهد عنوان صحیح اتهامی متفاوت با عنوان مندرج در کیفرخواست است، باید ضمن رعایت تضمین حقوق دفاعی متهم بر اساس ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری و مقررات مواد ۳۴۲، ۳۴۴ و ۳۴۵، عنوان جدید را لحاظ و رأی مقتضی صادر کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که تحقق حقوق دفاعی در رسیدگی غیابی با اعمال عنوان صحیح اتهامی امکان‌پذیر است و

صرف تغییر عنوان در دادنامه کفایت قانونی دارد، مشروط بر آنکه چهارچوب‌های تضمین عدالت و دفاع متهم رعایت شوند.

دوم، تحقیقات ناقص باشد. در صورتی که دادگاه تحقیقات را ناقص تشخیص دهد و تکمیل آن را لازم بدانند، می‌تواند رأساً رفع نقص کند یا انجام آن را به دادسرا ارجاع دهد. چنانچه دادگاه خود اقدام کند، پس از تکمیل تحقیقات، اگر لازم باشد، می‌تواند طبق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به تغییر عنوان مجرمانه و انتخاب عنوان صحیح با تفهیم اتهام جدید به متهم اقدام کند. در صورتی که دادسرا تحقیقات را تکمیل کند، در خصوص اینکه آیا دادسرا حق تغییر عنوان مجرمانه قیدشده در کیفرخواست مرجوعی را دارد یا خیر، قانون ساکت است. با تمسک به ماده ۲۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری که به طور مطلق بیان می‌دارد: «دادستان نمی‌تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام یا ادله آن عدول و بر این اساس کیفرخواست را مسترد یا اصلاح کند...»، به نظر می‌رسد دادسرا بعد از ارسال کیفرخواست به دادگاه، چه کیفرخواست به دادسرا مرجوع شود و چه نشود، حق تغییر عنوان مجرمانه را ندارد و در صورت ارجاع پرونده، دادسرا فقط می‌بایست تحقیقات خواسته‌شده از سوی دادگاه را تکمیل کند. بنابراین، هنگامی که دادسرا تحقیقات را تکمیل کند، اگر همچنان دادگاه عنوان اتهام را نادرست تشخیص دهد، می‌تواند آن را اصلاح و عنوان مجرمانه را تبدیل کند. حتی به نظر می‌رسد دادگاه قبل از تکمیل تحقیقات و هم‌زمان با ارجاع پرونده به دادسرا برای تکمیل تحقیقات با تمسک به ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند عنوان مجرمانه را تغییر دهد و تکمیل تحقیقات در محدوده عنوان جدید صورت گیرد.

در این بخش، نمونه‌ای از آرای تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه بدوی بررسی می‌شود تا جنبه‌های کاربردی تغییر عنوان اتهامی روشن شود. در پرونده‌ای، دادسرا کیفرخواستی با عنوان «تهدید» صادر کرده و این کیفرخواست مبنای اقدام دادگاه قرار گرفته است. با این حال، شعبه ۱۰۴۶ دادگاه کیفری دو تهران پس از بررسی محتوای پرونده، رفتار متهم را با معیارهای قانونی، مصداق توهین تشخیص داده و عنوان مجرمانه را از تهدید به توهین تغییر داده است (سامانه ملی آرای قضایی).^۱

رأی یادشده که در آن عنوان اتهامی متهم بدون طی تشریفات لازم از «تهدید» به «توهین» تغییر یافته، از منظر حقوقی با ایرادات چشمگیری مواجه است. نخست آنکه تغییر عنوان مجرمانه، به‌ویژه میان دو جرم با ارکان متمایز نظیر تهدید و توهین، صرفاً زمانی موجه است که با رعایت اصل تفهیم اتهام (مطابق با ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری) و اعطای فرصت دفاع به متهم همراه باشد؛ امری که در متن رأی نشانه‌ای از تحقق آن مشاهده نمی‌شود. افزون بر این، رأی فاقد استدلال

1. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/33192>

دقیق در خصوص تفاوت‌های ماهوی دو عنوان و نحوه انطباق رفتار ارتكابی با جرم توهین است و همین ابهام، موجبی برای نقض رأی در مرجع تجدیدنظر شده که تحلیل آن در بخش «مفهوم و مبانی عنوان مجرمانه» آمده است.

پیش از خاتمه این بخش، باید تأکید کرد که در جرایم قابل‌گذشت، دادگاه نمی‌تواند فراتر از محدوده شکوائیه اقدام به تغییر عنوان کند. برای نمونه، در پرونده‌ای که شاکی صرفاً شکایت تهدید مطرح کرده و دادسرا نیز بر همین اساس کیفرخواست صادر کرده بود، دادگاه بدوی با تغییر عنوان، حکم به محکومیت متهم به اتهام توهین داد. این اقدام با ایراد تجدیدنظر مواجه شده و دادگاه تجدیدنظر استان تهران اعلام کرده است که چون شاکی شکایتی از توهین نداشته و کیفرخواست صرفاً درباره تهدید بوده است، دادگاه بدوی برخلاف مواد ۳۸۲، ۳۸۹، ۳۳۵ و ۴۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری عمل کرده و ماده ۲۸۰ را رعایت نکرده است. بنابراین رأی دادگاه بدوی نقض شده است (سامانه ملی آرای قضایی).^۱

هرچند رأی تجدیدنظر در ظاهر بر لزوم محدودماندن رسیدگی به مفاد شکوائیه تأکید دارد، اما به نظر می‌رسد دادگاه بدوی صرفاً عنوان اتهام را نسبت به همان رفتار مورد شکایت تغییر داده است. در واقع، رفتار واحدی که شاکی آن را تهدید تلقی کرده، از منظر دادگاه توهین محسوب شده است. در چنین حالتی تغییر عنوان در چهارچوب ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار می‌گیرد و ورود به خارج از محدوده شکایت تلقی نمی‌شود. بنابراین، خلط میان «تبدیل عنوان اتهامی برای همان رفتار» و «رسیدگی به اتهام جدید بدون شکایت» موجب شده است رأی تجدیدنظر جای نقد داشته باشد. باید افزود که انتقادات وارد بر رأی بدوی نیز مدنظر قرار گرفته است که عبارت‌اند از عدم تمایز صریح میان دو جرم و عدم تفهیم عنوان اتهامی جدید به متهم. این موارد در بخش «نمونه آرای قضایی دادگاه بدوی» به تفصیل تشریح شده‌اند.

۳-۲. دادگاه بدوی در مقام انجام تحقیقات مقدماتی

در تمام مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه ابتدا تحقیقات مقدماتی لازم را انجام می‌دهد، سپس در صورت داشتن صلاحیت، جرم‌بودن عمل و توجه آن به متهم و فقدان موجبی برای موقوفی یا منع تعقیب، جلسه رسیدگی را تشکیل می‌دهد. در این چهارچوب، پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر دادگاه خود رأساً تحقیقات را انجام دهد و عنوان مجرمانه را تعیین کند، آیا می‌تواند در جریان رسیدگی عنوان مزبور را تغییر دهد؟ پاسخ مثبت است، زیرا منعی در این خصوص در قوانین وجود ندارد، اطلاق اختیارات دادگاه و جلوگیری از صدور آرای اشتباه

1. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/33192>

و جاری و ساری ساختن عدالت، علل توجیه‌کننده چنین پاسخی هستند. چنانچه پس از ختم تحقیقات از سوی دادگاه و در روند دادرسی، دادگاه عنوان مجرمانه را نادرست تشخیص دهد، باز هم به نظر می‌رسد امکان عدول از عنوان مجرمانه اولیه وجود دارد و با تکلیف مذکور در ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری باید عنوان مجرمانه را تبدیل کند. به‌طور کلی، به نظر می‌رسد تا قبل از صدور رأی، دادگاه بدوی می‌تواند عنوان مجرمانه را منوط به دو شرط تغییر دهد؛ اول، تحقیقات لازم انجام گرفته باشد، دوم، عنوان جدید به متهم تفهیم و اخذ دفاع صورت گیرد.

۴. تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه تجدیدنظر

برای تبدیل عنوان مجرمانه در مراجع عالی، دو دیدگاه قابل طرح است. دیدگاه نخست، بر مبنای ظاهر ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، این است که امکان تبدیل عنوان مجرمانه صرفاً در خصوص «عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست» پیش‌بینی شده است و بنابراین دادگاه تجدیدنظر به تغییر عنوان کیفری مندرج در دادنامه بدوی مجاز نیست. در این تفسیر، مبنای قانونی تبدیل صرفاً در عنوان مجرمانه مندرج در کیفرخواست موجود است و هرگونه تغییر فراتر از آن می‌تواند موجب نقض حقوق دفاعی متهم و تزلزل بنیان رأی شود؛ زیرا تمامی مراحل تفهیم اتهام، اخذ دفاعیات و استماع آخرین دفاع بر اساس عنوان اولیه انجام گرفته است.

در مقابل، دیدگاه دوم با تکیه بر اصول عدالت کیفری و ضرورت تطبیق رفتار ارتكابی با وصف قانونی جرم، برای دادگاه تجدیدنظر نیز چنین اختیاری قائل است. مطابق این نظر، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند عنوان کیفری مندرج در دادنامه بدوی را اصلاح کند، مشروط بر آنکه نخست، اتهام جدید به‌طور رسمی به متهم تفهیم شود و دوم، تمامی حقوق دفاعی او رعایت شود و فرصت کافی برای ارائه دفاع فراهم آید. در این چهارچوب، تغییر عنوان نباید به‌منزله اصلاح شکلی یا اداری تلقی شود، بلکه باید ماهیتاً در خدمت تحقق عدالت کیفری قرار گیرد.

دادگاه تجدیدنظر در خصوص آرای که مورد اعتراض قرار گرفته‌اند، حسب مورد یکی از این اقدامات سه‌گانه را اتخاذ می‌کند: نخست، تأیید رأی صادره از مرجع بدوی، دوم، نقض رأی و اتخاذ تصمیم مقتضی، و سوم، تشخیص نقض در تحقیقات انجام‌شده و صدور قرار رفع نقض. در ادامه، هریک از این فروض به‌صورت مجزا تحلیل و بررسی خواهند شد.

پیش از ورود به بحث اصلی در این بخش، ذکر این نکته ضروری است که در تمام مراحل دادرسی، از جمله در مرحله تجدیدنظر، در صورت تغییر عنوان اتهامی، رعایت کامل حقوق دفاعی متهم الزامی است. چنانچه عنوان مجرمانه در مرحله تجدیدنظر به عنوان اشد تغییر یابد، دادگاه

موظف است ضمن حفظ و تضمین حقوق دفاعی متهم، به‌طور خاص مفاد ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری را مدنظر قرار دهد. مطابق این ماده، صدور مجازات شدیدتر از وضعیت قبل صرفاً در حدود تصریح‌شده در همان ماده مجاز خواهد بود، و در غیر این صورت، تعیین مجازاتی بیش از آنچه در مرحله بدوی مقرر شده است، فاقد وجاهت قانونی است.

۴-۱. تأیید رأی معترض‌عنه

هنگامی که دادگاه تجدیدنظر طبق بند «الف» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، رأی را مطابق ادله موجود و قانون تشخیص دهد، رأی را تأیید می‌کند. اینک، پرسش این است که آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند ضمن تأیید رأی دادگاه نخستین، عنوان مجرمانه را تغییر دهد؟ ممکن است برخی چنین استنباط کنند که بر اساس ماده ۴۵۷ قانون یادشده، در صورتی که رأی مورد تجدیدنظر از حیث «تطبیق عمل با قانون» مشتمل بر اشتباهی باشد که در حد خدشه به اساس رأی نباشد، دادگاه تجدیدنظر مکلف به اصلاح عنوان مجرمانه و تغییر آن خواهد بود. به نظر می‌رسد این برداشت پذیرفتنی نیست، چراکه چنین تغییری علاوه بر آنکه اساس رأی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به نحو جدی حقوق دفاعی متهم را نیز مخدوش می‌سازد. در مواردی که اشتباه دادگاه بدوی در تطبیق عمل ارتكابی با قانون، به مبانی و بنیاد رأی خلل وارد کند، دادگاه تجدیدنظر صلاحیت اصلاح آن را ندارد، بلکه مکلف به نقض رأی است. منظور از اساس رأی، احراز وقوع یا عدم وقوع جرم و انتساب آن به متهم (خالقی، ۱۳۹۷: ۵۱۴) و همچنین تعیین عنوان دقیق مجرمانه و اخذ دفاعیات برای آن اتهام است. بنابراین، چنانچه در رأی مورد تجدیدنظر، اصل وقوع جرم و انتساب آن به متهم محرز باشد، اما اشتباهاتی نظیر جابه‌جایی عنوان مباشر و معاون یا اشتباه در تعیین نوع جزای نقدی (مانند تعیین جزای نقدی نسبی به جای جزای نقدی ثابت) مشاهده شود، این قبیل اشتباهات به اساس رأی لطمه وارد نمی‌کند (همان)؛ اما عنوان مجرمانه نادرست بدون شک به اساس رأی لطمه وارد می‌سازد.

به بیان دیگر، تغییر عنوان مجرمانه را نمی‌توان در زمره مصادیق ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی

۱. «دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظرخواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی، کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می‌کند.»
۲. «اگر رأی تجدیدنظرخواسته از نظر تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات، تطبیق عمل با قانون، احتساب محکوم‌به یا خسارت و یا مواردی نظیر آن، متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی، لطمه وارد نسازد، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را اصلاح و آن را تأیید می‌کند و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می‌دهد.»

کیفری دانست؛ زیرا، نخست آنکه، چنین تغییری مستلزم تفهیم اتهام جدید، انجام تحقیقات مبتنی بر آن و اخذ آخرین دفاع از متهم است؛ و دوم، هر عنوان کیفری، حتی در فرض تساوی مجازات‌ها، آثار ماهوی و تبعی خاص خود را دارد. از این رو، چنانچه در رأی صادره عنوان مجرمانه به درستی تعیین نشده باشد، این امر ناظر بر وجود ایراد در اساس رأی و از شمول ماده ۴۵۷ خارج است. همچنین در چنین وضعیتی، حتی ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز قابلیت اعمال نخواهد داشت، چراکه موضوع از مصادیق «سهو قلم» و «اشتباه در محاسبه» خروج موضوعی دارد.

اگر رأی صادره از نوع «قرار» باشد و دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به آن باشد، از یک طرف ممکن است اظهار شود امکان تبدیل عنوان مجرمانه برای دادگاه تجدیدنظر مطرح نیست، زیرا در صدور قرار، مقام قضایی وارد ماهیت نمی‌شود؛ بنابراین قرار اساساً فاقد عنوان مجرمانه است و قضیه تبدیل عنوان مجرمانه آن سالبه به انتفاء موضوع است. اما از طرف دیگر با توجه به اینکه در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی رأی هم شامل حکم می‌شود و هم شامل قرار و این مفهوم از شق ۲ بند «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری هم برداشت می‌شود،^۲ این امکان برای دادگاه تجدیدنظر مطرح است؛ اما به دلایل یادشده، دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند با استناد به ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، عنوان مجرمانه را در قرارهای مورد اعتراض تغییر دهد و قرار را تأیید کند؛ برای مثال در قرار بایگانی پرونده، بلکه در صورت تغییر عنوان مجرمانه لازم است قرار نقض شود.

در اینجا برای بررسی نمونه‌ای از آرای قضایی باید اشاره کرد که شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه‌ای، با پذیرش بخشی از اعتراض محکوم‌علیه، ضمن احراز مشارکت نداشتن وی در سرقت، عنوان اتهامی را از مشارکت در سرقت به معاونت در سرقت تغییر داده و بر همین اساس، مجازات تعیین شده را نیز کاهش داده است. رأی مزبور با اعمال این اصلاحات، قطعی اعلام شده است (سامانه ملی آرای قضایی).^۳ تغییر عنوان اتهامی از مشارکت در سرقت به معاونت در سرقت، هرچند به منظور تخفیف مجازات انجام شده، با اشکالات حقوقی جدی مواجه است. مطابق ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه تجدیدنظر فقط در صورتی می‌تواند رأی را بدون نقض، اصلاح و تأیید کند که اشتباه صورت گرفته لطمه‌ای به اساس رأی وارد نسازد. حال آنکه،

۱. «هرگاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه، سهو قلمی مانند کم یا زیاد شدن کلمه‌ای رخ دهد و یا اشتباهی در محاسبه صورت گیرد، چنانچه رأی قطعی باشد یا به علت عدم تجدیدنظرخواهی و انقضای مواعد قانونی، قطعی شود یا هنوز از آن تجدیدنظرخواهی نشده باشد، دادگاه خود یا به درخواست ذی نفع یا دادستان، رأی تصحیحی صادر می‌کند...»

۲. «اگر رأی صادره از نوع قرار و یا حکمی باشد...»

3. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/3976>

تبدیل عنوان مجرمانه از مشارکت به معاونت، به‌طور مستقیم اساس رأی را متأثر می‌سازد، زیرا عنوان اتهامی، رکن ماهوی حکم کیفری است و هرگونه تغییر در آن، مستلزم نقض رأی و رسیدگی مجدد با رعایت تشریفات قانونی از جمله تفهیم اتهام جدید و اخذ آخرین دفاع است. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تبدیل عنوان مجرمانه در این مرحله، با تأیید هم‌زمان رأی، ناسازگار است و مغایر با فلسفه ماده ۴۵۷ تلقی می‌شود. از این منظر، رأی مورد بحث هر چند به ظاهر برای تخفیف مجازات صادر شده، از منظر ساختار دادرسی و اصول دفاع، فاقد مشروعیت شکلی لازم است.

۴-۲. نقض رأی معترضانه

اگر رأی صادره از سوی مرجع بدوی از نوع «قرار» باشد و طبق ذیل بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه تجدیدنظر به هر علتی عقیده به نقض آن داشته باشد، پرونده را برای رسیدگی به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌کند و آن دادگاه مکلف است خارج از نوبت رسیدگی کند. قانون راجع به این مسئله که پس از ارجاع از دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی حق تبدیل عنوان مجرمانه را دارد یا خیر، ساکت است. به نظر می‌رسد چون مرجع عالی، نظر به نقض قرار دارد نه تکمیل تحقیقات و از دادگاه بدوی می‌خواهد خارج از نوبت رسیدگی و مجدداً رأی دیگری صادر کند، یعنی این قرار از اساس اشتباه است و نظر بر اصلاح آن نیست، بلکه باید رأی جدیدی صادر کند. در نتیجه امکان اتخاذ عنوان مجرمانه دیگری وجود دارد؛ البته به شرط تفهیم اتهام دوباره به متهم و اخذ دفاع. با دقت نظر بیشتر، می‌توان این توضیح را ارائه کرد که با اینکه در اینجا اساساً رأی دیگری صادر می‌شود، نه اینکه همان قرار باشد و عنوان تبدیل شود، اما چون مربوط به یک پرونده و یک رفتار هستند، همچنان ذیل تبدیل عنوان مجرمانه قرار می‌گیرند.

چنانچه رأی مورد تجدیدنظر از نوع «حکم» باشد و دادگاه تجدیدنظر با استناد به بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم را به لحاظ قانونی قابل تعقیب نداند و برائت وی را احراز کند، یا به هر علت صدور قرار موقوفی تعقیب را مدنظر داشته باشد، در این صورت رأی دادگاه بدوی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌کند. بدین ترتیب، با منتفی شدن عنصر مجرمانه، عنوان کیفری اساساً زائل می‌شود و تبدیل عنوان مجرمانه نیز موضوعاً منتفی می‌شود. اما در فرضی که دادگاه تجدیدنظر پس از نقض رأی، همچنان به مجرمیت متهم اعتقاد داشته باشد، مطابق بند «پ»

۱. دادگاه بدوی می‌تواند حسب مورد «قرار» یا «حکم ماهوی» صادر کند. در این مرحله، دادگاه تمامی اختیارات پیشین خود را دارد و محدودیتی در اصل رسیدگی ندارد؛ با این حال، تنها محدودیت آن است که نمی‌تواند مجدداً همان قرار قبلی را به استناد همان دلایل پیشین صادر کند. بنابراین، دادگاه در این مرحله نیز از اختیار کامل در رسیدگی برخوردار است.

ماده ۴۵۵ قانون مذکور، چنانچه رأی بدوی را مخالف قانون تشخیص دهد، ضمن نقض آن، رأی ماهوی صادر می‌کند. در این وضعیت، ممکن است دادگاه تجدیدنظر عنوان مجرمانه‌ای متفاوت از آنچه در رأی بدوی آمده است، اتخاذ کند؛ امری که در ماهیت، از مصادیق تبدیل عنوان مجرمانه محسوب می‌شود. این اقدام می‌تواند با آسیب جدی به حقوق دفاعی متهم همراه باشد؛ چراکه در چنین شرایطی، متهم از عنوان اتهامی جدید که مبنای رأی نهایی قرار گرفته، مطلع نشده و در نتیجه فرصت لازم برای طرح دفاعیات متناسب با آن را نیافته است. در واقع، تغییر عنوان مجرمانه در مرحله تجدیدنظر بدون آنکه اتهام جدید به‌طور رسمی به متهم تفهیم شود، فرایند دفاع را مختل می‌سازد و نوعی غافل‌گیری ایجاد می‌کند که با تضمین امکان دفاع مؤثر، در تعارض قرار دارد. از سوی دیگر، انجام ندادن تحقیقات لازم درباره عنوان جدید و فقدان اخذ آخرین دفاع از متهم پیش از صدور حکم، موجب تضعیف اعتبار رأی و خدشه به فرایند رسیدگی می‌شود. در این وضعیت، حتی در فرض مشابه بودن مجازات‌ها، آثار ماهوی و تبعی متفاوت عنوان کیفری جدید، تأثیرات مهمی در موقعیت حقوقی متهم خواهد داشت. از این رو، ضرورت دارد که قانون‌گذار با مداخله تقنینی مناسب، با وضع ضوابط روشن در خصوص حدود و شرایط تغییر عنوان مجرمانه در مرحله تجدیدنظر، از تضمین کافی حقوق دفاعی متهم اطمینان حاصل کند.

۴-۳. رفع نقص تحقیقات

چنانچه دادگاه تجدیدنظر تحقیقات مقدماتی را ناقص بداند، یکی از این سه اقدام را انجام می‌دهد: اول، طبق بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار رفع نقص صادر و پرونده را نزد دادسرای صادرکننده کیفرخواست ارسال می‌کند و دادسرا بدون هیچ‌گونه اظهارنظری صرفاً تحقیقات را تکمیل می‌کند و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارجاع می‌دهد. دوم، ضمن صدور قرار رفع نقص تحقیقات، پرونده را برای تکمیل تحقیقات نزد دادگاه نخستین صادرکننده رأی ارسال و آن مرجع بدون هیچ‌گونه اظهارنظری صرفاً تحقیقات را تکمیل، پرونده را نزد دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌کند. در این دو مورد، از آنجا که خواسته دادگاه تجدیدنظر صرفاً تکمیل تحقیقات بدون ارائه هرگونه اظهارنظری است، دادسرا و دادگاه صادرکننده رأی بدوی امکان تبدیل عنوان مجرمانه را ندارند. سوم، دادگاه تجدیدنظر خود مبادرت به تکمیل تحقیقات و رفع نقص آن می‌کند. در اینجا به نظر می‌رسد دادگاه تجدیدنظر باید طبق بند «پ» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که عنوان مجرمانه را نادرست تشخیص دهد، رأی را نقض کند، عنوان مجرمانه را تبدیل، به متهم تفهیم کند و با اخذ دفاعیات، رأی صادر کند.

۵. تبدیل عنوان مجرمانه در دیوان عالی کشور

دیوان عالی کشور نسبت به احکامی که نزد آن مورد اعتراض می‌گیرد، یکی از این اقدامات را اتخاذ می‌کند: آن‌ها را ابرام می‌کند، نقض می‌کند و یا اینکه تحقیقات صورت گرفته در مراجع بدوی را ناقص تشخیص می‌دهد. هریک از این فروض در ادامه بررسی خواهد شد.

۵-۱. ابرام رأی فرجام‌خواسته

مطابق بند «الف» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه دیوان عالی کشور رأی را مطابق قانون و ادله موجود در پرونده تشخیص دهد، آن را ابرام می‌کند و پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌کند تا در دادسرای که در معیت آن دادگاه است، اجرا شود. سؤال این است که آیا دیوان عالی می‌تواند ضمن ابرام رأی، عنوان مجرمانه را نیز تغییر دهد؟ پاسخ منفی است، زیرا دیوان عالی علی‌القاعده رسیدگی ماهوی نمی‌کند و تبدیل عنوان مجرمانه از جمله رسیدگی‌های ماهوی است. برخی نیز کلمه «ابرام» را که در قوانین برای بیان اقدام دیوان عالی استفاده شده است، متفاوت از «تأیید» می‌دانند، با این شرح که ضمن تأیید می‌توان اصلاح جزئی انجام داد، اما ابرام بدون هیچ‌گونه تغییری است.^۱

۵-۲. نقض رأی فرجام‌خواسته

موارد مربوط به نقض آرا از سوی دیوان عالی کشور در شقوق ۱، ۳ و ۴ بند «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده‌اند. بر اساس شق اول، چنانچه دیوان عالی کشور عمل انتسابی را فاقد وصف مجرمانه تشخیص دهد، یا به موجب عفو عمومی یا سایر جهات قانونی، تعقیب متهم را غیرموجه بداند، مبادرت به نقض رأی به صورت بلاارجاع می‌کند. در چنین حالتی، اساساً عنوان مجرمانه‌ای باقی نمی‌ماند تا موضوع تبدیل آن مطرح باشد. شق سوم ناظر بر مواردی است که رأی صادره از مرجع فاقد صلاحیت ذاتی است و دیوان عالی ضمن نقض رأی، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند. در این فرض نیز با توجه به آنکه دیوان عالی کشور وارد ماهیت پرونده نمی‌شود، امکان تبدیل عنوان مجرمانه برای آن وجود ندارد؛ با این حال، مرجع صالح پس از ارجاع، در جریان رسیدگی ماهوی، می‌تواند بر اساس ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، عنوان مجرمانه را تغییر دهد. طبق شق چهارم^۲ و تحت شرایط آن دیوان عالی پس از نقض رأی، پرونده را به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌دهد. در این حالت نیز چون دیوان عالی وارد ماهیت دعوا

۱. منبع: غیررسمی است. مأخذ رسمی و مکتوب برای این ادعا یافت نشد.

۲. «... ۴. در سایر موارد، پس از نقض رأی، پرونده به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود. ...»

نمی‌شود، صلاحیتی برای تغییر عنوان مجرمانه ندارد؛ اما دادگاه هم‌عرض در جریان رسیدگی، مطابق ماده ۲۸۰ قانون یادشده، صلاحیت قانونی در این خصوص خواهد داشت. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین بسترهای نقض آرا از سوی دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به دادگاه هم‌عرض، تشخیص نادرستی عنوان مجرمانه و ضرورت تغییر آن و در نتیجه نقض رأی طبق شق چهارم ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری باشد. با این حال، حتی در این فرض نیز دیوان عالی صلاحیت رسیدگی ماهوی یا تغییر عنوان اتهامی را ندارد و اتخاذ تصمیم در این خصوص صرفاً در صلاحیت مرجع هم‌عرضی است که به پرونده مجدداً رسیدگی می‌کند. گفتنی است، قاعده منع تشدید مجازات در دادگاه تجدیدنظر که در پرتو حقوق مکتسبه محکوم‌علیه توجیه‌پذیر است، در فرجام‌خواهی محکوم‌علیه نیز اعمال می‌شود و اختصاص به مرحله تجدیدنظر ندارد. از این رو، پس از نقض رأی از سوی دیوان عالی و ارجاع آن به دادگاه هم‌عرض یا دادگاه صادرکننده رأی پیشین، این دادگاه در مقام رسیدگی بعدی چنانچه نظر بر محکومیت فرجام‌خواه داشته باشد، بدون مطرح بودن موجب یا جهت جدید و بدون اینکه رأی سابق مورد اعتراض شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد، نمی‌تواند مجازاتی سنگین‌تر از مجازات قبلی تعیین کند (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۳۷).

۳-۵. نقص تحقیقات رأی فرجام‌خواسته

دیوان عالی کشور طبق شق ۲ بند «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند رأی را به علت نقص تحقیقات نقض کند که در این صورت پرونده برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی ارجاع می‌شود. دادگاه مرجوع‌الیه موظف است به رفع نواقص تحقیقات و رسیدگی مجدد و سپس رأی صادر می‌کند. با توجه به نقض رأی اول از سوی دیوان عالی و صدور رأی دیگر از دادگاه صادرکننده رأی اول، دو رأی مجزا مطرح است، لذا امکان تبدیل عنوان مجرمانه از سوی این دادگاه طبق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد. یادآوری می‌شود، با اینکه هریک از آرا، عنوان مجرمانه مختص خود را دارد، چون مربوط به یک پرونده و یک رفتارند، ذیل تبدیل عنوان مجرمانه قرار می‌گیرند.

۴-۵. تجویز اعاده دادرسی

یکی از پرسش‌های قابل طرح آن است که آیا انتخاب نادرست عنوان مجرمانه می‌تواند به‌تنهایی از مصادیق بندهای مقرر در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری و در نتیجه از جهات اعاده دادرسی محسوب شود یا خیر. در پاسخ باید گفت چنانچه انتخاب عنوان مجرمانه به‌گونه‌ای باشد که به صدور حکمی مغایر با قانون یا خلاف شرع بین منجر شود، می‌تواند تحت شمول بند «ج» ماده

۴۷۴ یا ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری قرار گیرد. در برخی آرا نیز رویه قضایی صراحتاً بر این مبنا استوار بوده است که تعبیر نادرست عنوان مجرمانه، به‌ویژه در مواردی که به تشدید مجازات^۲ منجر شده باشد، از موجبات اعاده دادرسی محسوب شده است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۵۳). بنابراین، با وجود آنکه این مسئله صراحتاً در قانون ذکر نشده است، می‌توان از مجموع تحلیل‌های حقوقی و نمونه آرای قضایی نتیجه گرفت که انتخاب نادرست عنوان مجرمانه، مؤثر در سرنوشت حکم است و قابلیت بررسی در چهارچوب اعاده دادرسی را دارد.

با توجه به ماهیت تجویز اعاده دادرسی، باید تأکید کرد که در این مرحله دیوان عالی کشور صرفاً پذیرش یا رد درخواست اعاده دادرسی را بررسی می‌کند و نقض رأی و رسیدگی ماهوی در صلاحیت آن قرار ندارد؛ بنابراین امکان تغییر عنوان مجرمانه از سوی دیوان عالی وجود ندارد. در مقابل، در خصوص دادگاه هم‌عرض، دو فرض متصور است: اگر دادگاه هم‌عرض درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص ندهد، امکان نقض رأی یا تغییر عنوان مجرمانه وجود نخواهد داشت؛ اما در صورتی که اعاده دادرسی را وارد بدانند، رأی پیشین را نقض و خود مبادرت به رسیدگی ماهوی می‌کند.

در این خصوص، نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۹۲۵ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۰۳ قابل توجه است. این نظریه با استناد به ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی دادگاه هم‌عرض پس از پذیرش اعاده دادرسی را رسیدگی ماهوی و مستقل از دادرسی اولیه می‌داند و بر شمول قواعد عام رسیدگی از جمله اختیارات مقرر در ماده ۲۸۰ همان قانون تأکید می‌کند. بر این اساس، دادگاه هم‌عرض صلاحیت تعیین عنوان صحیح اتهامی و اصلاح مواد قانونی را دارا است، مشروط بر آنکه مجازات مندرج در دادنامه مورد اعاده دادرسی تشدید نشود. بدین ترتیب، نظریه مزبور قلمرو صلاحیت دادگاه هم‌عرض را در تعیین عنوان اتهامی و تغییر آن روشن می‌سازد.

این نکته در رویه دیوان عالی کشور تأکید شده است که پس از تجویز اعاده دادرسی به درخواست محکوم‌علیه، دادگاه هم‌عرض در صورت احراز اشتباه در میزان محکومیت، به اصلاح آن به‌گونه‌ای که به تشدید مجازات بینجامد، مجاز نیست (سامانه ملی آرای قضایی).^۳

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، دیوان عالی کشور در هیچ‌یک از فروض پیش‌بینی شده، صلاحیت یا تکلیفی برای تبدیل عنوان مجرمانه ندارد؛ چراکه رسیدگی آن علی‌القاعده ناظر به جنبه‌های شکلی و نظارتی است، نه ماهوی. در مقابل، این صلاحیت و تکلیف در صورت تشخیص دیوان عالی بر

۱. «... چ. عمل ارتكابی جرم نباشد و یا مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی باشد.»

۲. تشدید مجازات ممکن است ناظر به مجازات‌های اصلی، تبعی یا تکمیلی باشد.

3. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/38221>

عهده دادگاه هم عرض قرار می‌گیرد. در ادامه، به نمونه‌ای از آرای قضایی که دیوان عالی کشور با تجویز اعاده دادرسی زمینه‌چنین تغییری را فراهم کرده است، اشاره خواهد شد.

دادنامه‌ای صادره از شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور که در ادامه بررسی می‌شود، نمونه‌ای روشن از نقش این مرجع در پذیرش اعاده دادرسی به دلیل اتخاذ عنوان مجرمانه نادرست است. در این پرونده، رفتار ارتكابی متقاضی اعاده دادرسی، بنا بر مفاد دادنامه بدوی، از حیث حقوقی با عنوان شرکت یا معاونت در نزاع دسته‌جمعی قابلیت تعقیب و مجازات داشته است. با این حال، دادگاه بدوی وی را به اتهام اخلال در نظم عمومی محکوم می‌کند؛ اقدامی که دیوان عالی کشور آن را فاقد وجاهت قانونی و خارج از چهارچوب مقررات دانسته است. بر همین مبنای، دیوان عالی کشور با انطباق موضوع بر بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، تقاضای اعاده دادرسی را پذیرفته است و به استناد ماده ۴۷۶ همان قانون، ضمن تجویز اعاده دادرسی، پرونده را برای رسیدگی مجدد به یکی از شعب هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع داده است (سامانه ملی آرای قضایی).^۱

۶. پیامدهای تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه

در این بخش، مقصود از «عنوان اشد»، عنوان مجرمانه‌ای است که در میان چند عنوان مجرمانه، مجازات شدیدتری برای مرتکب به همراه دارد و مقصود از «عنوان اخف»، عنوان مجرمانه‌ای است که به موجب آن نسبت به عنوان دیگر، مجازات سبک‌تری بر مرتکب تحمیل می‌شود. تشخیص مجازات اخف از مجازات اشد در نظام‌های مختلف حقوقی یا بر اساس طبیعت جرم و شدت آن است و یا بر اساس میزان مجازات (فرج‌اللهی، ۱۳۷۵: ۶۲) که تفصیل آن از حوصله این مقال خارج است. صرفاً به این نکته اشاره می‌شود که برای تشخیص اخف یا اشد بودن مجازات باید معیار درجه‌بندی مجازات را در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مدنظر داشت و به تبصره ۳ آن ماده استناد کرد (فلاحی، ۱۳۹۳: ۵۸). طبق تبصره مذکور در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. با توجه به دکترین حقوقی و رأی وحدت رویه ۷۴۴ دیوان عالی کشور و اصول کلی حقوق جزا باید مجازات‌های بدنی را شدیدتر از مجازات‌های دارای جنبه مالی دانست (وحدت و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۶). یکی از موارد مهم برای تشخیص اخف و اشد بودن مجازات، تعدد معنوی یعنی نقض بیش از یک ماده از قانون مجازات است که در صورت اشتباه در آن به تغییر مجازات منجر خواهد شد (بسامی، ۱۳۹۸: ۷۹).

1. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/34692>

۶-۱. پیامدهای مثبت

به‌طور کلی تغییر عنوان مجرمانه در دادگاه، امکان تعدیل بر اساس تحولات جدید یا موارد مغفول‌مانده در پرونده به وجود آورده و نشان‌دهنده امکان انعطاف‌پذیری در رسیدگی قضایی است. این انعطاف‌پذیری با اطمینان از اینکه عنوان مجرمانه به‌طور دقیق بر رفتار مجرمانه منطبق شده است و حقوق بزهدیدگان و بزه‌کاران بر اساس اتهامات قبلی غیرمنعطف تضييع نمی‌شود، دستیابی به نظم و حتی فراتر از آن، به عدالت را ارتقا می‌دهد. به بیان دیگر، تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه، می‌تواند عادلانه‌بودن محاکمه را با تکلیف تعدیل‌های متناسب با ماهیت در حال تحول یا مغفول‌مانده پرونده افزایش دهد.

همچنین می‌تواند عادلانه‌بودن رسیدگی قضایی و انعطاف دستگاه قضا را در اذهان عمومی تقویت کند؛ یعنی در اعتماد اذهان عمومی به سیستم عدالت کیفری تأثیر مثبت بگذارد. با این توضیح که اگر خطایی رخ داده باشد در هر مرحله اصلاح‌شدنی است و در واقع فرصتی است برای تصحیح هرگونه اشتباه در مراحل پیشین. پرواضح است نتیجه اعتماد مردم به دستگاه قضا که حمایت و مراجعه مردم به این دستگاه را در پی خواهد داشت، این خواهد بود که این دستگاه مسیر کم‌فراز و نشیب‌تری برای دستیابی به نظم و عدالت، پیش‌رو خواهد داشت.

امکان تبدیل عنوان مجرمانه اشد به اخف می‌تواند زمینه‌ساز اعتماد و اطمینان متهم به دستگاه قضایی نیز باشد؛ با این شرح که دستگاه قضا به دنبال حفظ نظم و تحقق عدالت است، نه صرفاً بهانه‌ای برای تنبیه و مجازات متهم. همین مسئله در اقرار و همکاری متهم تأثیر بسزایی دارد و در نتیجه، کشف حقیقت و احقاق حق بزهدیده با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. از آنجا که تبدیل عنوان مجرمانه اشد به اخف، حکم قانون است و عنوان قبلی نادرست است (نه اینکه در مقام تخفیف و نهادهای ارفاقی، عنوان، اخف شده باشد) به حقوق بزهدیده هم خللی وارد نمی‌شود.

آگاهی مجرم از اینکه عنوان اتهامی حتی در مراحل بالای دادرسی قابلیت اصلاح و تبدیل به عنوان دقیق‌تر را دارد، امید او به فرار از مسئولیت کیفری یا بهره‌مندی از «عنوان اخف» را کاهش می‌دهد و در نهایت انگیزه ارتکاب جرم را تضعیف می‌کند. این امر مطابق با دیدگاه بکاریا، بر قطعیت و حتمیت مجازات به‌منزله مهم‌ترین عنصر بازدارندگی تأکید دارد (بکاریا، ۱۳۸۹: ۶۷). بنابراین، تبدیل عنوان اتهامی علاوه بر آنکه اقدامی شکلی نیست، کارکردی ماهوی نیز دارد؛ زیرا موجب می‌شود رفتار ارتكابی با عنوان صحیح و متناسب انطباق یابد و اهداف نظام کیفری در زمینه بازدارندگی و اصلاح مرتکب محقق شود.

امکان تبدیل عنوان مجرمانه علاوه بر اصلاح خطاهای قضایی، موجب افزایش انطباق حکم با

رفتار ارتكابی و تقویت اجرای عدالت می‌شود و در نتیجه زمینه جذب نخبگان اخلاق‌مدار و متعهد به ارزش‌های دینی و حقوقی به منصب قضا فراهم می‌آید. همچنین، این انعطاف‌پذیری در سطح بین‌المللی، و جهت نظام قضایی کشور را به‌عنوان نهادی منصف و متعهد به دادرسی عادلانه ارتقا می‌دهد و جایگاه آن را نزد مدافعان حقوق بشر و جامعه جهانی تقویت می‌کند.

۲-۶. پیامدهای منفی

اتخاذ عنوان نادرست برای رفتار مجرمانه و نیز تبدیل آن در فرایند دادرسی، می‌تواند پیامدهای منفی چشمگیری به دنبال داشته باشد. این پیامدها هم در ارتباط با حقوق متهم و تضمین اصول دادرسی عادلانه، و هم در زمینه کارآمدی و انسجام نظام عدالت‌کیفری، بروز می‌یابند. در ادامه، مهم‌ترین این پیامدها به تفکیک بررسی می‌شوند.

۲-۶-۱. خدشه‌دار شدن حقوق دفاعی متهم

اصول و قواعد کلی حاکم بر دادرسی معیارهایی‌اند که با هدف ایجاد توازن میان قدرت حاکمیت و آزادی‌های فردی وضع شده‌اند و نظام و ساختار قضایی نیز حسب مورد، در انجام وظایف و اعمال اختیارات خود، ملزم به رعایت آن‌ها هستند. این اصول عبارت‌اند از دادرسی عادلانه یا منصفانه،^۱ علنی بودن، توافعی بودن، مقید بودن به وقت، برگزاری دادرسی با حضور اصحاب دعوا، مساوی بودن در برابر قانون و دادگاه، برخوردار بودن از اصل برائت و دیگر موارد (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۵۰؛ منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۲۶۰-۲۶۳). بیشتر این مؤلفه‌ها یا عیناً منطبق بر موازین فقهی‌اند، یا از جوهره موازین فقهی قابل استنباط‌اند. از همین رو، در اصل سوم قانون اساسی بر «ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه» به‌منزله الزامات تحقق اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۶۲-۱۶۳).

یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب می‌شود دادرسی متصف به وصف عادلانه بودن نشود، بهره‌مندی از حق دفاع است (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۲۶۳). اصلاح و تبدیل عنوان مجرمانه علاوه بر اهمیت ماهوی در تعریف جرم، با رعایت حقوق متهم ارتباط مستقیم دارد که بارها در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. «حقوق متهم» به مجموعه حمایت‌ها، راهکارها و امکانات قانونی اطلاق می‌شود که به شخصی که ارتکاب جرم به وی نسبت داده شده است، امکان دفاع در یک دادرسی منصفانه را می‌دهد و مانع از طرح اتهامات نادرست می‌شود (گلدوست جویباری

و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۹؛ امید، ۱۳۸۳: ۲۲۵). اهمیت این حقوق در مرحله تحقیقات مقدماتی برجسته است؛ زیرا قوانین داخلی، اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اصول کلی عدالت کیفری، تضمین آن را در راستای حمایت از اصل برائت پیش‌بینی کرده‌اند (مستقیم، ۱۳۹۷: ۳۵۱). از این رو، این حقوق تضمین می‌کند که متهم در مواجهه با تبدیل عنوان مجرمانه بتواند از خود دفاع کند. ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری به برخی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم، یعنی حق تفهیم اتهام در اسرع وقت و حق دسترسی به وکیل، اشاره می‌کند و در ادامه با بیانی کلی، بهره‌مندی از سایر حقوق دفاعی را به منزله یک ضرورت در فرایند دادرسی به رسمیت می‌شناسد (طهماسبی، ۱۳۹۴: ۴۰). حقوق دفاعی متهم، بر پایه فرض بی‌گناهی تفسیر می‌شود؛ بدین معنا که اصل برائت از حقوق متهم در مقابل تجاوزات قدرت حاکم حمایت می‌کند (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

متهم هم در جریان تحقیقات مقدماتی و هم در مرحله دادرسی در دادگاه نیز از پشتیبانی اصل برائت برخوردار است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۱۶۸)، همچنین به موجب قانون از هرگونه تعرض مصون است و مقامات قضایی صرفاً از طریق قانون مجازند خلاف این اصل را اثبات کنند. متهم نیز برای تضمین حق بر مجازات‌نشدن، که برگرفته از حقوق طبیعی، نظریه‌های اخلاقی مجازات و مقوله کرامت انسانی است (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۵)، از حق واکنش بهره‌مند است. به‌طور کلی می‌توان گفت، حقوق دفاعی متهم شامل تضمین پاسخ‌گویی او در برابر اقدامات مقام‌های قضایی است که در صدد اثبات بی‌حقی وی از اصل برائت‌اند (فرح‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۱۲). البته، استقلال دوسویه مقام قضایی از بزه‌دیده و متهم به معنای سلب مشارکت آنان در جمع‌آوری ادله و پیشبرد پرونده نیست (شهسواری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۲). در میان این حقوق متعدد، آخرین دفاع را می‌توان گام نهایی هر مرحله از دادرسی دانست که بر پایه اصل برائت، مکمل فرایند دفاع و تکمیل‌کننده پرونده محسوب می‌شود. از همین رو، قانون‌گذار در مواد ۲۶۲، ۳۷۱ و ۳۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، صراحتاً این حق را بیان کرده است (رحمدل، ۱۳۹۹: ۹۹). در این زمینه، برخی بر این باورند که حق دفاع صرفاً حقی فردی نیست، بلکه جنبه‌های عمومی و اجتماعی نیز دارد؛ زیرا تحقق این حق، حفظ مصالح و منافع اجتماع در اجرای عدالت را نیز تضمین می‌کند. از جمله مصادیق حقوق دفاعی می‌توان به حق اطلاع از اتهام، حق سکوت، حق اقرار نکردن، حق داشتن مشاور، وکیل و مترجم، حق محاکمه بدون تأخیر و در مدت زمان معقول و نیز حق اعتراض به تصمیم‌ها اشاره کرد (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۶: ۲۶۳-۲۷۸).

با توجه به آنچه گفته شد، یکی از مهم‌ترین پیامدهای تبدیل عنوان مجرمانه، خدشه‌دارشدن حقوق دفاعی متهم است؛ به‌ویژه در مواردی که این تبدیل در مرحله تجدیدنظر و بدون طی کامل فرایند دادرسی صورت می‌گیرد. حتی اگر نتیجه این تبدیل، تعیین مجازاتی خفیف‌تر یا رفع ایرادی

قانونی از رأی پیشین باشد، باز هم به دلیل صدور رأی قطعی در آن مرحله، یکی از مراحل دادرسی حذف و اصل دو مرحله‌ای بودن رسیدگی مخدوش می‌شود. افزون بر این، متهم از ابتدا با عنوان مجرمانه‌ای خاص تفهیم اتهام شده و دفاعیات خود را متناسب با آن تدارک دیده است؛ بنابراین، تغییر عنوان اتهام، حتی به نفع متهم، می‌تواند موجب محروم شدن او از فرصت دفاع کامل و متناسب با عنوان جدید شود. این مسئله به‌ویژه زمانی شدیدتر است که تبدیل عنوان در مرحله بالاتر صورت گرفته است و امکان طرح مجدد دفاعیات، در چهارچوب فرایندی کامل و منصفانه، فراهم نباشد. در چنین شرایطی، دامنه حقوق دفاعی متهم عملاً محدود می‌شود. در واقع، در مواردی که دادگاه تجدیدنظر عنوان مجرمانه جدیدی با وصف شدیدتر نسبت به رأی بدوی اتخاذ می‌کند، هر چند به موجب ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری افزایش مجازات ممنوع است، اما این اقدام می‌تواند به‌طور غیرمستقیم به زیان متهم منتهی شود. تغییر عنوان به جرم اشد، گرچه به تشدید رسمی مجازات منجر نمی‌شود، ممکن است آثاری چون تشدید مجازات تبعی، تأثیر در سابقه کیفری، و محدودیت‌های اجتماعی یا حقوقی گسترده‌تری برای متهم به همراه داشته باشد. از این منظر، رعایت دقیق حقوق دفاعی متهم در مواجهه با چنین تغییری ضروری است و ورود به این قلمرو بدون تفهیم اتهام جدید و رعایت الزامات شکلی، با اصول دادرسی عادلانه در تعارض خواهد بود.

۲-۲-۶. خدشه‌دار شدن اعتبار دادسرا و آرای دادگاه‌ها

پیامد منفی دیگر، خدشه وارد شدن به اعتبار دادسرا و آرای دادگاه‌ها است؛ به‌ویژه اگر این اصلاحات و تغییرات به‌طور مکرر باشند (Asad, 2023: 3). چنین تکرر و تغییراتی می‌تواند موجب کاهش اعتماد عمومی به نظام قضایی شود، زیرا مردم ممکن است ثبات و قطعیت آرای قضایی را زیر سؤال ببرند. از سوی دیگر، این مسئله نشان می‌دهد که تبدیل عنوان مجرمانه ابزاری دوگانه است که اگر به‌درستی و در چهارچوب قانونی اعمال شود، می‌تواند اعتبار و اعتماد را افزایش دهد، اما در صورت سوءاستفاده یا تکرار بی‌رویه، ممکن است اثر معکوس داشته باشد و اعتماد عمومی را تضعیف کند.

۳-۲-۶. اطالۀ دادرسی

رعایت سرعت و دقت در رسیدگی به پرونده‌ها اهمیت دارد، زیرا اطالۀ دادرسی ممکن است هم موجب تضییع حقوق متهم و هم اختلال در اجرای صحیح تبدیل عنوان مجرمانه شود. «اطالۀ» در لغت به معنای طول دادن، امتداد دادن و به دراز کشاندن آمده است (دهخدا، ۱۳۹۵: ۲۱۴۲). «دادرسی» نیز در لغت به معنای عمل دادرسی (همان: ۱۰۲۴۹) و به دادخواهی دادخواه

رسیدگی کردن (عمید، ۱۳۸۱: ۱۶۱) است. «اطالۀ دادرسی» به تأخیر یا فاصله زمانی از آغاز تا پایان دادرسی اطلاق می‌شود، هر چند صرف هرگونه تأخیر اطالۀ دادرسی نیست، چراکه دادرسی عادلانه مستلزم صرف وقت کافی است (معتمدی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۰۶). این مفهوم دو جنبه دارد؛ از یک سو، رسیدگی سریع با رعایت اصول آیین دادرسی مطلوب است و از سوی دیگر، تسریع امور نباید شتابزدگی غیرمنطقی ایجاد کند، زیرا پیامدهای جبران‌ناپذیری به دنبال دارد (کارخانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶۹).

با اینکه امکان تبدیل عنوان مجرمانه، در ظاهر مانع اطالۀ دادرسی است، در عمل موجب اطالۀ دادرسی می‌شود و فصل خصومت را به تأخیر می‌اندازد. به‌طور کلی، چنانچه در صورت تشخیص اشتباه عنوان مجرمانه، خاتمه و بایگانی شدن پرونده به هر ترتیبی حکم قانون باشد و سپس تشکیل پرونده جدید با عنوان صحیح در دستور کار قرار گیرد، اطالۀ دادرسی آن نسبت به تبدیل عنوان مجرمانه بیشتر خواهد بود. با این نگاه، با تبدیل عنوان مجرمانه در میزان هزینه‌های مالی و زمانی طرفین و دستگاه قضا صرفه‌جویی می‌شود. اما با تبدیل عنوان مجرمانه و احضار دوباره متهم و تفهیم اتهام جدید و اخذ دفاع که گاهی بایستی تأمین کیفری اخذ شود یا تغییر یابد، یا باعث تغییر صلاحیت ذاتی شود، نسبت به زمانی که عنوان اتهامی از ابتدا به‌درستی تعیین شده است، این امکان موجب اطاله در فصل خصومت خواهد بود.

چنانچه تبدیل عنوان مجرمانه منتج به تغییر میزان مجازات نشود، باز هم پیامدهای یادشده بر آن صادق است؛ زیرا در تفهیم اتهام تمرکز بر عنوان مجرمانه است نه بر مجازات و میزان آن. از این رو، متهم دوباره باید تفهیم اتهام شود، دفاعیات و ادله خود را بیان کند و فرایند رسیدگی تکرار شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این اثر حدود تعیین و تبدیل عنوان مجرمانه از سوی مقام قضایی را مورد مذاقه قرار داده و ضمن شرح این تکلیف در مراحل مختلف دادرسی، پیامدهای مثبت و منفی آن را نیز بر شمرده است. «تعیین عنوان مجرمانه» از سوی مقام قضایی ناظر به مرحله دادسرا تا قبل از ارسال کیفرخواست به دادگاه است. در پژوهش حاضر، «تبدیل عنوان مجرمانه» بدین صورت تعریف شده است: «تبدیل عنوان مجرمانه یعنی عنوان لاحق که در ماهیت با عنوان سابق متفاوت است، جایگزین آن شود. تفاوت در ماهیت یعنی در تطبیق رفتار مجرمانه با قانون، به ماده قانونی دیگری استناد شود. بدین طریق اصلاح شکلی عنوان مجرمانه مانند اشتباه تائیدی از ذیل تبدیل عنوان مجرمانه خارج می‌شود و اصلاح عنوان مجرمانه ساده به مشدد ذیل آن قرار می‌گیرد». دادگاه بدوی طبق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری و دادگاه تجدیدنظر طبق بند «پ» ماده ۴۵۵ همان قانون امکان تبدیل

عنوان مجرمانه را دارند. با این توضیح که در تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه تجدیدنظر، استناد به ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه موجه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا این ماده صرفاً ناظر به اشتباهاتی است که به اساس رأی لطمه وارد نمی‌سازد، حال آنکه تغییر عنوان مجرمانه ذاتاً به مبنای رأی خدشه وارد می‌کند. از این رو، برداشت صحیح‌تر آن است که دادگاه تجدیدنظر در صورت تشخیص نادرستی عنوان کیفری باید بر اساس بند «پ» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، و نه ماده ۲۸۰ آن قانون که صرفاً تبدیل عنوان مجرمانه مندرج در کیفرخواست را مطرح می‌کند، رأی بدوی را نقض و با رعایت تشریفات اساسی از جمله تفهیم اتهام و اخذ دفاعیات، رأی ماهوی صادر کند. از آنجا که، دیوان عالی کشور علی‌القاعده رسیدگی ماهوی نمی‌کند، نمی‌تواند عنوان مجرمانه را تغییر دهد، اما در صورت ارجاع پرونده به دادگاه هم‌عرض یا دادگاه صادرکننده رأی (در مورد رفع نقص تحقیقات و رسیدگی مجدد) به تناسب برای هر یک امکان تبدیل عنوان مجرمانه وجود دارد.

تبدیل عنوان مجرمانه پیامدهای مثبت متعددی دارد، از جمله موجب جاری و ساری ساختن عدالت می‌شود و نشان‌دهنده انعطاف در رسیدگی قضایی بر اساس تحولات جدید یا مغفول‌مانده پرونده است که در نهایت باعث اعتماد اذهان عمومی و جامعه بین‌المللی به دستگاه قضا می‌شود. از پیامدهای منفی تبدیل عنوان مجرمانه، خدشه‌دار شدن حقوق دفاعی متهم است. پیشگیری از طولانی شدن دادرسی نیز الزاماً از پیامدهای مثبت نیست، زیرا درست است که از طرح مجدد پرونده از ابتدا و اطاله دادرسی مضاعف آن پیشگیری می‌کند، اما با تبدیل عنوان مجرمانه و احضار دوباره متهم و تفهیم اتهام جدید و اخذ دفاع که گاهی بایستی تأمین کیفری اخذ شود یا تغییر یابد، یا باعث تغییر صلاحیت ذاتی شود، نسبت به زمانی که عنوان اتهامی از ابتدا به درستی تعیین شده است، این امکان موجب اطاله در فصل خصومت خواهد بود.

امید است در خصوص موضوع حاضر، مطالعات تطبیقی با نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف انجام گیرد، تا ضمن بهره‌گیری از راهکارها و نقاط قوت آن‌ها در این زمینه، امکان صدور و ارائه دستاوردهای داخلی نیز فراهم شود.

پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار قواعد تبدیل عنوان مجرمانه در دادگاه تجدیدنظر را اصلاح کند، زیرا در این دادگاه، تبدیل عنوان مجرمانه ممکن است به صدور رأی قطعی منجر شود؛ امری که می‌تواند به طور جدی حقوق دفاعی متهم را مخدوش سازد. از این رو، شایسته است مقنن در مواد ۲۸۰، ۴۵۵ یا ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح کند که در صورت تشخیص اشتباه بودن عنوان مجرمانه از سوی دادگاه تجدیدنظر، رأی نقض و پرونده برای صدور حکم مجدد حتماً به دادگاه بدوی ارجاع شود؛ زیرا فقط در این صورت است که حقوق دفاعی متهم به طور کامل حفظ می‌شود.

پیشنهاد دیگر این است که در هر مرحله از رسیدگی، برای تعیین عنوان مجرمانه از هوش مصنوعی در کنار نیروی انسانی به‌مثابه نظر مشورتی استفاده شود تا ضریب خطای اتخاذ عنوان نادرست کاهش یابد.

ضمن تأکید بر مثبت‌بودن رویکرد مقنن در جایی که برای تشخیص عنوان مجرمانه، حداقل دو مقام قضایی (بازپرس و دادستان) را دخیل می‌داند و این امر از احتمال تبدیل عنوان مجرمانه در مراحل بعد می‌کاهد؛ پیشنهاد می‌شود افزون بر این، آموزش‌ها و به‌روزرسانی‌های بیشتری برای قضات به‌ویژه در حوزه جرایم نوظهور اتخاذ و ارائه شود تا در مسیر انتخاب عنوان مجرمانه کمتر دچار اشتباه شوند.

منابع

۱. آشوری، محمد. (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
۲. آشوری، محمد. (۱۳۸۴). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: سمت.
۳. امیدی، جلیل. (۱۳۸۳). علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: سمت.
۴. بخشی‌زاده اهری، امین و سلیمی، صادق. (۱۳۹۴). تحلیل ماده به ماده: قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق، چاپ سوم، تهران: جنگل.
۵. بسامی، مسعود. (۱۳۹۸). تحلیل تعدد معنوی در حقوق کیفری ایران، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۲۹، ۶۹-۱۰۰.
۶. بکاریا، سزار. (۱۳۸۹). جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران: میزان.
۷. حاجی‌وند، امین؛ عسکری، پروین و علیزاده، امین. (۱۴۰۲). درآمدی بر روش مدل‌سازی توصیف جزایی قاعده‌مند با انطباق رویکرد کلی نسبت به جرایم علیه امنیت، تمدن حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۶، ۱۶۵-۱۸۰.
۸. حسینی، سیدحمید؛ محمودی جانکی، فیروز و پاکزاد، بتول. (۱۴۰۲). حق بر مجازات‌نشستن؛ چیستی و هستی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۳، ۹۵-۱۱۷.
۹. خالقی، علی. (۱۳۹۷). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ یازدهم، تهران: شهر دانش.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). لغت‌نامه دهخدا، چاپ بیست‌وششم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. رحمدل، منصور. (۱۳۹۹). حقوق دفاعی متهم: مفهوم و ابعاد مختلف آخرین دفاع متهم، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۱۷، شماره ۱۹، ۹۹-۱۲۲.
۱۲. شهسواری، سجاد؛ مؤذن‌زادگان، حسنعلی و رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۴۰۲). مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی؛ مبانی، چالش‌ها و راهکارها، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۲، ۱۲۷-۱۶۴.
۱۳. طهماسبی، جواد. (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران: میزان.
۱۴. طهماسبی، جواد. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، چاپ اول، تهران: میزان.
۱۵. عمید، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی عمید، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
۱۶. فتاحی، مختار. (۱۳۹۶). بررسی کیفری و جزایی توصیف جرم، قانون‌یار، ۱، ۱۷۵-۱۸۸.
۱۷. فرج‌اللهی، رضا. (۱۳۷۵). بررسی تحولات حقوق جزای فرانسه در قانون اخیر، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۱۷ و ۱۸.
۱۸. فرح‌بخش، مجتبی. (۱۳۸۵). مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، شماره ۵۷-۵۶، ۱۱۱-۱۳۶.

۱۹. فلاحي، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). ملاک تشخیص درجه در مجازات‌های متعدد، فصلنامه رأی، مطالعات آرای قضایی، شماره ۹.
۲۰. کارخانه، رضا؛ ابوعطا، محمد و روحانی مقدم، محمد. (۱۳۹۹). نقش وکیل در جلوگیری از اطاله دادرسی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۳، شماره ۴۷، ۳۶۹-۳۹۱.
۲۱. گلدوست جویباری، رجب؛ میرکمالی، علی‌رضا و قبلی، زاله. (۱۳۹۷). نوآوری‌های آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ درباره حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، دانش و پژوهش حقوقی، دوره ۴، شماره ۱، ۷۷-۱۰۰.
۲۲. مستقیمی، مسلم. (۱۳۹۷). تضمین حقوق متهم در قوانین جزایی ایران، قانون‌یار، دوره ۲، شماره ۷، ۳۵۱-۳۶۴.
۲۳. معتمدی‌زاده، محمدرضا؛ دلیر، حمید و احمدی موسوی، مهدی. (۱۴۰۱). علل اطاله دادرسی در امور کیفری؛ چرایی و راهکارها، فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، شماره ویژه (ویژه‌نامه جستارهای نوین فقه و حقوق ۱۴۰۱)، ۶۰۳-۶۲۰.
۲۴. معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی معین، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: سپهر.
۲۵. منصورآبادی، عباس و فروغی، فضل‌الله. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری ۱، چاپ دوم، تهران: میزان.
۲۶. نجف‌آبادی، سعیدهادی و آیتی، سیدمحمدرضا. (۱۳۹۵). تبدیل و جایگزینی مجازات‌های اسلامی (حدود و تعزیرات) متناسب با مقتضیات زمان، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۴۶، ۸۹-۱۱۲.
۲۷. وحدت، مهدی؛ اسفندیار، ایمان و غلامی، حمید. (۱۴۰۰). بررسی اخف یا اشد بودن مجازات شلاق و جزای نقدی در بزه توهین در پروتکل کاهش مجازات حبس تعزیری، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۱۰، شماره ۳۵، ۴۱-۶۵.
28. Assad, R. M. (2023). "Advancing Justice: the Significance of Changing Accusation in the First Instance under Criminal Procedure Law", European International Journal of Multidisciplinary Research and Management Studies, 3(07), 1-4.
۲۹. سامانه ملی آرای قضایی، آخرین بازدید ۱۴۰۴/۰۶/۲۰.
۳۰. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۲۲۰۰۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۸/۰۹، صادره از شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دسترسی پذیر در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/1096>
۳۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۹۰۰۰۲۶ مورخ ۱۳۹۲/۰۱/۳۱، صادره از شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دسترسی پذیر در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/3976>
۳۲. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۸۸۸۱۰۱۱۷۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۲۴، صادره از شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دسترسی پذیر در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/29040>
۳۳. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۲۱۴۳۴۰۰۵۲۹ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۲۹، صادره از شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دسترسی پذیر در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/33192>
۳۴. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۲۸۳۹۱۰۰۳۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۱۷، صادره از شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور، دسترسی پذیر در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/34692>
۳۵. دادنامه شماره ۹۹۸، مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۰، صادره از شعبه ۱۰۴۶ دادگاه کیفری دو تهران، دسترسی پذیر در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/33192>
۳۶. دادنامه بدون شماره، مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۰۴، صادره از شعبه نامعلوم دیوان عالی کشور، دسترسی پذیر در: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/38221>